

Rhetorical and Literary Innovations of Amir Khosrow in Masnavi Dolarani and Khezr Khan

Kargar, Maryam

PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature, Sirjan Branch, Islamic Azad University,
Sirjan, Iran

Mangoli, Mandana (Corresponding Author)

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad
University, Tehran, Iran
E-Mail: mandana5m@gmail.com

Zabihnia Omran, Asieh

Associate professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Iran

Abstract

Amir Khosrow Dehlavi is one of the famous Persian mystics and poets of India, in the second half of the seventh century and the early eighth century AH. He was a disciple of the saints (d. 725 AH) and the education he received from him gave him a special position in the field of Sufism. The love poem "Dawelrani and keZrkan" was composed in the form of Masnavi and Bahr-e-Hazj of Muthanm Maqsoor or Mahzouf in 4519 verses. The subject of this romantic Masnavi is in the true story of the love of Khidr Khan, the son of Alaa al-Din Muhammad Shah Khalaji, with "Diwaldi", the daughter of Rajah Gujarat. The present article answers the main question with a descriptive-analytical method that despite the imitation of the lyrical system of Dolarani and Khezr Khan by Khosrow, Shirin, Lily and Majnoon Nezami Ganjavi, what are the most prominent innovations and innovations of Amir Khosrow in this work? According to the research, the most important innovations of Amir Khosrow in this lyrical system are the use of new metaphors and new similes, breaking the norm in using irreplaceable obligation, writing ten letters and executing the schema of ode and lyric in the form of Masnavi Dolarani and Khezr Khan.

Key Words: Dolarani and Khezr Khan, Amir Khosrow, Masnavi, Badaie.

Citation: Kargar, M.; Mangoli, M.; Zabihnia, A. (2022). Rhetorical and Literary Innovations of Amir Khosrow in Masnavi Dolarani and Khezr Khan. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (44), 90-108. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.6.7

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و چهار، پاییز ۱۴۰۱، ص. ۹۰-۱۰۸

مقاله پژوهشی

نوآوری‌های ادبی و بلاغی در منظومه عاشقانه «دولرانی و خضرخان» امیر خسرو دهلوی

مریم کارگر^۱

ماندانا منگلی^۲

آسیه ذبیح‌نیا عمران^۳

چکیده

امیر خسرو دهلوی از عارفان و شاعران مشهور پارسی‌گوی هندوستان، در نیمه دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری است. او مرید نظام اولیا (متوفی ۷۲۵ ه.ق) بود و تربیتی که از او یافت، در حوزه تصوف به او مقام و مرتبه ویژه‌ای بخشید. منظومه عاشقانه «دولرانی و خضرخان» در قالب مثنوی و به بحر هزج مثنی‌مقصوف یا محذوف در ۴۵۱۹ بیت سروده شد. موضوع این مثنوی عاشقانه، در حکایت واقعی عشق خضرخان، پسر علاءالدین محمدشاه خلجی با «دیولدی» دختر راجه‌گجرات است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که با وجود تقلیدی بودن منظومه غنایی دولرانی و خضرخان از خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی گنجوی، برجسته‌ترین ابداعات و نوآوری‌های امیر خسرو در این اثر غنایی کدام است؟ براساس دستاورد تحقیق مهم‌ترین ابداعات امیر خسرو در این منظومه عاشقانه، کاربرد استعارات نو و تشبیهات تازه، هنجارشکنی در به‌کارگیری التزام بی‌بدیل، ده‌نامه نویسی عاشقانه و اجرای طرحواره قالب قصیده و غزل در قالب مثنوی دولرانی و خضرخان است.

کلیدواژه‌ها: دولرانی و خضرخان، امیر خسرو، مثنوی، منظومه عاشقانه.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) mandana5m@gmail.com

۳. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۱

۱. مقدمه

امیر خسرو از شاعران سبک عراقی است. سبک عراقی به سبکی از شعر پارسی گفته می‌شود که از اواخر قرن ششم تا قرن نهم هجری رواج داشته‌است. نام این سبک از عراق عجم گرفته شده، اما این سبک محدود به سرزمین عراق عجم نبوده است و در نواحی دیگر از جمله در هند و شبه قاره نیز رواج داشته‌است. امیر خسرو در شیوه شاعری تا حد زیادی به شیوه قدما نظر دارد. درست است که او نه طرزی خاص اختراع کرده و نه در لفظ و معنی از خطا مصون مانده است، لیکن بیانش قوی، طبیعی و استادانه است. تنوع سبک که در آثار او محسوس است رنگی خاص به شعر او می‌دهد. خواننده اشعار او جای جای، لحن سنگین و موثر خاقانی را در کنار بیان شیرین سعدی می‌یابد و گاه گاه اسلوب محکم و لطیف نظامی را با شیوه مؤثر و عمیق سنایی همراه می‌بیند (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۲۶۶). رپیکا به تأثیرپذیری حافظ از خسرو اشاره کرده و آثار او را در ظهور سبک حافظ مؤثر دانسته‌است. به دلیل شباهت برخی غزل‌های او به حافظ، اشعاری از خسرو به دیوان حافظ راه یافته است (مجتبایی، ۱۳۶۴: ۲۰). با وجود این که امیر خسرو غالب اشعارش را با تقلید و اقتباس از شاعران بزرگ سروده است، باید پذیرفت که به یاری طبع روان و ذوق خدادادی و نیز به سبب این که او در محیط جدیدی از ادب فارسی تربیت شده و لهجه‌ای نو و ترکیباتی تازه و اندیشه‌هایی خاص نصیبت شده بود، طبعاً تازگی‌های بسیار در سخن وی مشاهده می‌شود و بسیاری از مضامین نو و ابیات منتخب در آثار او ملاحظه می‌گردد و مسلماً به همین سبب است که شاعران و نویسندگان بعد از او بارها به استادی یاد کرده‌اند (همان: ۷۸۷). «شاهکارهای او بیشتر غزلیات عارفانه است که الفاظ رقیق و معنای دقیق را با فکر تصوّف آمیخته است. غزل‌های او در بحرهای کوتاه و در کمال سادگی بیان و غنای احساس و با چاشنی فرهنگ عامه سروده شده‌اند. قریحه‌اش سرشار و در نظم سخن دارای سرعت خیال و جودت طبع بود. وی را به طبع روان و سرعت خیال و بدیهه‌گویی ستوده‌اند.» (ریاض، ۱۳۶۶: ۲۳) «امیر خسرو اعجوبه‌ای کثیرالتألیف است و صیت شهرت او سرتاسر هند و ایران را در نور دیده بود. او شاعری پرکار است که در انواع نظم و نثر دست دارد و آثارش مبین قدرت شاعری و نویسندگی اوست. ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبیات خود به نقل از دولت‌شاه می‌نویسد: «امیر خسرو قریب یک کرو بیت به نظم درآورده، که از آن‌ها میرزا بایسنقر به سعی و جهد بسیار یکصد و بیست هزار بیت جمع نمود و بعد از آن دوهزار بیت از غزلیات خسرو را جایی که در دیوان او نبوده و دانسته که جمع کردن این اشعار امری معتذرالحصول است و به ترک آن گفته» (براون، ۱۳۵۱: ۱۵). امیر خسرو دهلوی پرکارترین شاعر زبان فارسی است. «امین احمد رازی در تذکره هفت‌اقلیم آورده است که تعداد تصانیف او نود و نه مجلد است» (مشایخ فریدنی، ۱۳۶۵: ۱۶). جامی می‌گوید: او ۹۹ کتاب تصنیف کرده است و از قول امیر خسرو نقل کرده‌اند که اشعارش از چهارصد هزار بیشتر و از پانصد هزار کمتر است (جامی، ۱۳۶۷: ۱۰۷). همچنین او معتقد است: امیر خسرو دهلوی در شعر متفنن است (همان: ۱۰۶).

در این پژوهش از دو روش توصیفی-تحلیلی با روش کتابخانه‌ای و مرور سند استفاده شده است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش‌برداری به صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از اشعار امیر خسرو در منظومه دل‌رانی و خضرخان) استفاده شده است. همچنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» معیارهای کاربرد فراوان ابداعات و نوآوری‌های ادبی و سبکی دل‌رانی و خضرخان را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

جامعه آماری پژوهش، شعر دل‌رانی و خضرخان است که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی بخش‌هایی از متن شعر دل‌رانی و خضرخان به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شده است. قلمرو تحقیق حاضر تمامی متن منظومه دل‌رانی و خضرخان را بر مبنای متن تصحیح شده ۱۹۱۷ رشید احمد انصاری در برمی‌گیرد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون ابداعات و نوآوری‌های منظومه عاشقانه دولرانی و خضرخان کار نشده، اما برخی از آثار منتشر شده درباره این منظومه به ترتیب سال نشر به شرح زیر است:

متن منظومه غنایی دولرانی و خضرخان در سال ۱۹۸۸ م. در اداره ادبیات دهلی منتشر شد. هم‌چنین متن فارسی آن در ۱۳۳۶ ش. با پیشگفتار و حواشی به زبان اردو در بمبئی چاپ شد.

آقا بزرگ تهرانی در سال (۱۳۵۵) در کتاب «الذریعه الی تصانیف شیعه» در مجلد ۷ و ۱۵، صص ۲۸۰ و ۲۸۸ به این مثنوی غنایی تاریخی امیر خسرو اشاره ای دارد.

خان بابا مشار، در جلد سوم، ص ۷۰ کتاب «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی» که در سال ۱۳۳۷ منتشر شد، منظومه دولرانی و خضرخان را در زمره اثر تاریخی - ادبی فارسی معرفی می‌کند.

محمد وفا بقایوف در داستان ۱۹۵۷ میلادی، مقاله‌ای را با عنوان «داستان دولرانی و خضرخان» در مجله شرق سرخ منتشر ساخت. همین محقق متن انتقادی دولرانی و خضرخان را در سال ۱۹۷۵ میلادی در شهر دوشنبه چاپ کرد.

قاطعی هروی در سال ۱۹۷۹ میلادی در تذکره مجمع الشعراء جهانگیر شاهی، ص ۷۷، به معرفی کاتب نسخه خطی منظومه دولرانی و خضرخان می‌پردازد. او نقل می‌کند که کاتبی به نام بایزید دوری که از کاتبان درباری محمد اکبر شاه بود مثنوی خضرخان و دولرانی را نوشت. نسخه مذکور اکنون در کتابخانه دولتی ایالت کپورتله هند موجود است. بایزید دوری آن را در محرم ۹۷۶ ه. برای کتابخانه اکبر کتابت کرد.

ذوالفقاری، در کتاب «یکصد منظومه عاشقانه فارسی» که در سال ۱۳۹۲ توسط نشر چرخ منتشر می‌شود به خلاصه این منظومه می‌پردازد.

باباصفیری، در سال ۱۳۹۲، در کتاب فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی که توسط پژوهشگاه علوم انسانی منتشر شد، به‌طور مختصر این منظومه را معرفی کردند.

محمدصادقی، (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی برخی از عناصر داستان در منظومه دولرانی و خضرخان امیر خسرو دهلوی» که در همایش ملی ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد اصفهان ارائه گردید، به بررسی ساختار داستانی این منظومه پرداخت.

ذبیح نیا عمران، (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «علل رویکرد تعلیمی در منظومه دولرانی و خضرخان امیر خسرو دهلوی» در مجله مطالعات شبه قاره زاهدان چاپ کرد. مطابق دستاورد تحقیق، اصلی‌ترین علت و انگیزه انعکاس مضامین تعلیمی در داستان دولرانی و خضرخان، تنبّه و عبرت است. هم‌چنین در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان، پیوستگی و آمیزش مضامین غنایی و تعلیمی به روشنی نشان می‌دهد امیر خسرو در پی طرح این موضوع بوده است که برای رسیدن به کمال در یک رابطه عاشقانه، توجه به آموزه‌های تعلیمی جایگاه مهمی دارد.

کارگر، منگلی و ذبیح نیا عمران، (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد عرفانی امیر خسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان براساس دیدگاه هوش معنوی رابرت ایمونز» در مجله عرفان اسلامی (ادیان و عرفان) منتشر ساختند. براساس دستاورد تحقیق، امیر خسرو در منظومه دولرانی و خضرخان عرفان و هوش معنوی را ترکیب کرده است. توجه به مهربانی، سخاوت، عزت نفس، همدلی، نوع دوستی، عشق، ایثار، مدارا و تساهل و تسامح از ویژگی‌های مشترکی است که به عنوان مؤلفه‌های بارز هوش معنوی در ادبیات عرفانی و اندیشه امیر خسرو مطرح شده است.

۲- بحث

۱-۲- منظومه غنایی دولرانی و خضرخان

امیر خسرو، مثنوی دولرانی و خضرخان را در سال ۷۱۵ ه.ق در ۶۲ سالگی سرود. او در این منظومه ماجرای واقعی عشق و وصلت شمس‌الدین خضرخان فرزند سلطان و دولرانی دختر راجه گجرات را شرح می‌دهد. موضوع دولرانی و خضرخان، عشق خضرخان پسر علاء‌الدین محمدشاه خلجی (۶۹۵-۷۱۵ ه.ق) با دیولدی دختر راجه گجرات است که امیر خسرو آن را به دولرانی بدل کرده است. خضرخان این سرگذشت را برای امیر خسرو بیان کرده و شاعر به خواهش وی در مدتی کوتاه به نظم کشیده است. منظومه دولرانی در ۷۱۵ ق. در چهار ماه و چند روز سروده شد و چهار هزار و دویست بیت شد و پس از آن ۳۱۹ بیت دیگر بر آن افزوده شد، بنابراین تمام کتاب ۴۵۱۹ بیت گردیده و پیش از شروع داستان، ابیاتی در توحید و نعت رسالت پناهی (ص) و مدح پادشاه عصر (علاء‌الدین محمد) انشاء نموده است. تقسیمات داستان منظومه دولرانی و خضرخان بر حسب موضوعات داستانی از آغاز زندگی دولرانی و خضرخان تا پایان آن است که در ضمن آن، به وقایع تاریخی و اجتماعی و ادبی شبه قاره هند نیز اشاره می‌کند. توجه به مضامین اخلاقی و انسان‌ساز در سراسر داستان دیده می‌شود. این منظومه عاشقانه مزایای ادبی، ارزش تاریخی و اجتماعی هم دارد.

خلاصه این منظومه به شرح زیر است:

خضرخان، پسر علاء‌الدین محمدشاه در دهلی است. او و دولرانی از کودکی با هم بزرگ می‌شوند. و به هم عشق می‌ورزند. همسر شاه، مهین بانو این را نمی‌خواهد و آن دو را از هم جدا می‌کند. به پیشنهاد شاه، خضرخان با دختر دایی خود ازدواج می‌کند و این امر بر بیکراری و آشفتگی خضرخان و دولرانی می‌افزاید. دولرانی به حضرت خضر نبی (ع) متوسل می‌شود و او را در خواب می‌بیند که به او بشارت وصل می‌دهد. همین خواب و مژده بشارت را خضرخان هم دریافت می‌کند. شاه از بیماری عشق این دو با خبر می‌شود و آنها را به عقد یکدیگر درمی‌آورد. شاه از دنیا می‌رود و حکومت به فتنه‌گری به نام سلطان مبارک‌شاه می‌رسد. مبارک‌شاه دولرانی را می‌خواهد. مبارک‌شاه دستور می‌دهد تا جلادان سراز تن خضرخان جدا کنند، وقتی خبر به دولرانی می‌رسد او نیز خود را می‌کشد و هر دو در کنار هم دفن می‌شوند (امیر خسرو، ۱۹۱۷: تلخیص از کل متن).

۲-۲- اشاره به تقلید از خمسه نظامی در منظومه دولرانی و خضرخان

امیر خسرو در مثنوی، تابع نظامی گنجوی بود. یکی از مثنوی‌های امیر خسرو که به تقلید از هفت پیکر نظامی سروده، منظومه دولرانی و خضرخان است. امیر خسرو را باید یکی از بهترین مقلدان نظامی به شمار آورد؛ وی در انتهای منظومه دولرانی و خضرخان به این مسئله اشاره دارد:

به اقلیم سخن سگه روان کرد زمین شعر رشک آسمان کرد
جواب خمسه نظم نظامی نوشت و داد داد خوش کلامی
مگر چون پیرو نقش دگر بود نه بتوانست چیزی بر وی افزود
(امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۶)

به طرز نو ولی این قصه بنگاشت که اهل قصه در پیش نظر داشت
به پیش گل که بلبل نغمه خواند چنان اندر زمستان کی تواند

به پیش شمع پروانه شود تیز به جولان تماشا گرم مهمیز
 ز پیران این مثل باشی شنیده «شنیده کی بود مانند دیده»
 از آن این نظم را رنگِ دگر شد ز دیگر مثنوی‌ها خوب‌تر شد
 نوآیین شد مر این افسانه را ساز می هندی‌ست اندر جام شیراز
 دولرانی، خضر خان زنده گشتند ز نظم خسروی، پاینده گشتند
 (همان: ۳۱۶)

امیرخسرو می‌گوید قصه عاشقانه جدیدی از روی لیلی و مجنون و خسرو و شیرین ساخته است:
 هم اینجا لیلی و مجنون گرو شد هم از شیرین و خسرو قصه نو شد
 (همان: ۳۰۶)

ز لیلی او به دفتر زد رقصم را همو پرداخت از مجنون قلم را
 چنان بخشد به خسرو شربت کام که از شیرین و شکر خوش کند کام
 کند فرهاد را روزی چنان تنگ که میرد سنگ بر دل در دل سنگ
 (همان: ۴)

۳-۲- سبب نام‌گذاری منظومه دولرانی و خضرخان

امیرخسرو می‌گوید چون واژه‌های هندی اینجا زیاد بود، او سعی می‌کند واژه‌های هندی را به فارسی تبدیل کند، به همین سبب دیولدی را به دولرانی تغییر می‌دهد:

دول رانی که هست اندر زمانه ز طاوسان هندوستان یگانه
 به رسم هندوی از مام و بابش در اول بود دیولدی خطابش
 به نام آن پری چون دیو ره داشت فسون بنده از دیوش نگهداشت
 چنان رسم بدل کردم مُراعات که آن هندی، علم برزد ز هندات
 یکی علت درو افگندم از کار که دیول را دُول کردم به هنجار
 دول چون دولت‌هاست و در سمع درین نام است دولت‌ها بسی جمع
 چو رانی بود صاحب دولت و کام دُول رانی مرکب کردم نام
 چو نام خان به نام دوست ضم شد فلک در ظلّ این هر دو علم شد
 خطاب این کتاب عاشقی بهر دول رانی خضر خان ماند در دهر
 (امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۴۴)

این مثنوی «به نام‌های عشیقه و عشقیّه نیز شهره است» (صفا، ۱۳۷۵: ۷۸۰).

۴-۲- سبب نظم منظومه دولرانی و خضرخان

داستان دولرانی و خضرخان داستانی واقعی است و از یک ماجرای تاریخی اقتباس شده است، اما این که چرا امیرخسرو این داستان را به شعر درآورد به یقین به دلایل زیر است:

اول این که امیرخسرو، در خصوص تألیف کتاب می‌گوید: در روز مبارکی، شاهزاده خضرخان مرا به نزد خود فراخواند و احوال مرا پرسید، پس از ابراز توابع و فروتنی از من خواست تا داستان زندگی‌اش را به شعر درآورم:

مبارک بامدادی که اختر روز شد از نور مبارک گیتی افروز
 سید اقبال پیشانی گشاده گله بالای پیشانی نهاده
 دلم را گفت که احسنت ای جوان بخت که بر گردون زدی اندیشه را تخت
 چه گنجست این که دادت خازن غیب که در پیشت نگون کرد آسمان جیب
 به فردوس از ژلال جاودان است ژبان کلکت آن را ناودان است
 نماند از بس که دادندت به سینه کواکب را متاعی در خزینه
 بشارت می‌دهم کز پرده راز دری کرده است دولت بهر تو راز
 خضر دی مژده‌ای داده‌ست جانی خضر خان را به آب زندگانی
 نه آن آبی کزان اسکندر روم نه بُد چون آب خوردش ماند محروم
 از آن شربت که آمد ز اهل گفتار به عهد دوم اسکندر پدیدار
 چنین دانم که آن گوینده چست تویی و آن آب حیوان گفته تست
 روان کن چشمه خود را بدان سوی که هست این چشمه را آن تشنه رهجوی
 زهی بخت ار چنان فرخ نهالی ز جوی خاطرت نوشد ژلالی
 (امیر خسرو، ۱۹۱۷: ۳۷-۳۸)

خضرخان مسوده ماجرای زندگی خود را به جهت نظم در سال ۷۱۵ به امیر خسرو داد. امیر خسرو می‌نویسد که بعد از واقعه قتل خضرخان، ۳۱۹ بیت به مثنوی دولرانی و خضرخان اضافه کرد و تعداد کل ابیات این مثنوی به ۴۵۱۹ رسید. امیر خسرو می‌فرماید:

وگر داننده پرسد بیت چند است درین نامه که از عشق ارجمند است
 به صد خوبی نشاند در دل و جان غم خوب دولرانی خضر خان
 چو بر بالا کشد این پرده را کس چهار الف است و دویست اینقدر بس
 پس از خون شهیدان پُر اندوه نوشتم سه صد وزان پس ده و نه
 اگر بر راستی خواهی گواه خواست شهید اینک گواهی می‌دهد راست
 وگر زیر و زبر گردند همره چهار الف است و پانصد با نه و ده
 (همان: ۳۰۷)

دوم این که خضرخان از مریدان نظام اولیا بود که امیر خسرو ارادت زیادی به وی داشت و این امر حلقه اتصال خضرخان و امیر خسرو است. در مقدمه اردو کتاب دولرانی و خضرخان آمده است:

«خضرخان وقتی با دولرانی ازدواج کرد تحولی در زندگیش رخ می‌دهد و از منهیات دست می‌کشد و مرید نظام الدین اولیا می‌شود و به عبادت و ریاضت می‌پردازد» (امیر خسرو، ۱۹۱۷: مقدمه اردو ۳۷).

سوم این که امیر خسرو شاعر درباری است و مراوده با دربار می‌تواند انگیزه سرودن باشد.

چهارم این که امیر خسرو دلبستگی شخصی با خضرخان داشته است و این دو با هم دوست بودند و دلیل سرودن زندگی خضرخان می‌تواند این امر باشد.

۲-۵- اشاره به تخلص شعری در منظومه دولرانی و خضرخان

امیرخسرو به سعدی هند معروف بود. او در اوایل حال به «سلطانی» (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۶: ۲۳۸) و سپس به «طوطی» تخلص می‌کرد (صفا، ۱۳۶۹: ۷۸۰). امیرخسرو سپس تخلص خسرو را برگزید. او در منظومه دولرانی و خضرخان به تخلص خود اشاره دارد:

از آن مشهور در ایرانیانست که خسرو طوطی هندوستانست
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۱۴)

نگر تا چند ز افسون یافتم دام که این طوطی نهد آن بلبل نام
(همان: ۳۱۲)

چو طوطی شکر افشانش مشهور به شیرینی گرو برد از لب خور
(همان: ۳۱۴)

منظومه دولرانی و خضرخان در قالب مثنوی و به بحر هزج مثنی مقصور یا محذوف سروده شد.

۲-۶- ابداعات و نوآوری‌های امیرخسرو در منظومه دولرانی و خضرخان

۲-۶-۱- غزل - مثنوی عاشقانه

امیرخسرو در جوف مثنوی دولرانی و خضرخان «غزل» می‌گنجاند که به قول شمیسا «می‌توان این نوع از غزلیات را غزل-مثنوی نامید. در غزل-مثنوی، شاعر مفهوم «غزل» را در قالب مثنوی ذکر می‌کند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲-۳).

جمال صحبت یاران دلجوی	غنیمت داشت باید از همه روی
که گردون گرچه چشم آمد سراپای	دو مردم دید نتواند به یک جای
ز شمشیری که بر بالا کشیده است	بسا پیونده کز هم بُریده است
کجا دو غنچه با هم کرد رویی	که هر یک را خزان ننگند سویی
چه بینی رسته ده گل بر یکی شاخ	که هر یک جانبی رنگین کند کاخ
به یک رشته شود صد دُر فراهم	ولی در رشته کی مانند با هم
نمی‌دانم که دوران دغا باز	چرا پیوند دو برد ز هم باز
جدایی گرچه آمد جان گدازی	شود دشوارتر در عشقبازی
مرا کز مهر خون آمیخت با خون	جدا دارند آخر چون زیم چون
ز من تا رفت سرو راستینم	ز خون یکدم نشد خشک آستینم
در آن برجی که آن مه شد حصاری	سپر دم دود دل را پرده‌داری
زدم موجی ز چشم خون چکیده	که قصرش لعل گشت از خون دیده
بگو ای باد کت آتش به نعل است	رهِت گه گه بر آن گل‌های لعل است
به قصر لعل آن داخواه چونست	شفق چونست و در وی ماه چونست
کجایی ای چراغ دیده من	رُخ خوب تو باغ دید من
بهار عیش من گر شد خزانی	ترا هر روز بادا نوجوانی

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۵۰)

۲-۶-۲- ده‌نامه‌نویسی عاشقانه در بطن منظومه دولرانی و خضرخان

امیرخسرو در جوف مثنوی دولرانی و خضرخان ده‌نامه می‌گنجاند. ده‌نامه‌نویسی در قرن هشتم هجری روایی گرفت. از هفت منظومه‌ای که هم‌اکنون به نام ده‌نامه شناخته شده و در دست است، شش منظومه در قرن هشتم و فقط یکی از آن‌ها در قرن نهم سروده شده است. این منظومه‌ها دارای آرایشی خاص است. گذشته از مطالبی که با عنوان‌های ویژه در آغاز و انجام منظومه می‌آید در متن آن غالباً پنج نام از سوی عاشق به معشوق و پنج نام از معشوق در پاسخ نامه‌های عاشق رد و بدل می‌شود. ذبیح‌الله صفا بر آن است که روش عراقی (۵۹۲-۶۸۸) در ساختن عشاق‌نامه که به ده‌نامه عراقی (۵۹۲-۶۸۸ ه.ق) نیز معروف است، منشأ ایجاد منظومه‌هایی به نام «ده‌نامه»^(۲) شده است (صفا، ۱۳۵۱: ۳/ ۵۷۶-۵۷۷). امیرخسرو در بطن منظومه دولرانی و خضرخان ده‌نامه دارد. ده‌نامه امیرخسرو از سه جزء تشکیل می‌شود: نامه از زبان عشق، از زبان عاشق، از زبان معشوق. علاوه بر نامه‌های پنجگانه از سوی عاشق و معشوق، شخصیت عشق هم به طور مستقل برای هر دو دل‌داده می‌سراید. مضمون ده‌نامه امیرخسرو، گلایه و شکوه از سوی عشاق است. این ظن می‌رود که امیرخسرو به سبب همین ده‌نامه‌ها منظومه خود را عشقیه می‌نامد (مانند عراقی که ده‌نامه‌اش به عشاق‌نامه شهره است). اینک برای نمونه یکی از ده‌نامه‌های منظومه دولرانی و خضرخان ذکر می‌گردد:

بهر حرفش درون ده نامه شوق بهر لفظش نهان صد عالم ذوق

(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۳۰۶)

غزل از زبان عشق

چه رویست اینکه چشمم کرد روشن چه بویست اینکه مجلس کرد گلشن
 نه ماه آسمان را باشد این روی نه فردوس برین دارد چنین بوی
 زُحی دیدم که جان را زندگی داد ولی دل را نوید بندگی داد
 ازان رو عیش فرخ زاد در من چنان رویی مبارک باد بر من
 بیا ای زندگانی بخش جانم کسی کز تو زید نه از جان، من آنم
 نهم بر دید پای جانفزایت ولیکن نیست آن تعظیم پایت
 ستانم دیده از خورشید وامی که تو خوش خوش بران بالا خرامی
 به راهی کامدی همره که بودت؟ دل افروز گه و بیگه که بودت؟
 خوش آن بادی که از صحرا و از دشت بگرداگرد رویت داشت گلگشت
 کدامی گرد در زلف تو ره کرد کز آب دیده خود شویم آن گرد
 کدامی مرغ بر سر کرد پرواز که سازم در زمانش طعمه باز
 فروغت در کدامی خاک پیوست که از دروازه خورشید و مه رست
 ولی خون شد دلم از رشک آن خاک هم از خون دل خود شویمش پاک
 (امیرخسرو، ۱۹۱۶: ۸۸)

غزل از زبان عاشق

دمی بیدار باش ای بخت با من مگیر از بهر کامی سخت با من
 بدان هنجار کن پیوند کاری که یاری را دهی پیوند یاری

برافکن پرده زان رخسارِ چون بدر که روزم عید گردد شب شبِ قدر
 مرا در دل غبارِ نازنین است که جانم در ته پایش زمین است
 مرا در دیده سرروی سرفرازست از آنم روز تا شب دیده باز است
 (همان: ۷۵)

پاسخ از لبِ معشوق

زمانه بین چه سان شد کارسازم چه درهای سعادت کرد بازم
 به بی مهری نخستم کرد تاراج ز مهرم داد زان پس مژده تاج
 نگه کن تا چرمیمونست بختم که سر بر ماه زد میمون درختم
 نسیمی خوش وزید از سبز گلشن که از وی تازه گشت این جان روشن
 مرا چون گل ز شاخ ناز بر کند به دولت خانه امید افگند
 کنونم اعتماد بخت خود هست که گویی شود از بوی من مست
 (همان: ۸۹)

۲-۶-۳- تشبیب، نسیب و تغزل برای قالب مثنوی عاشقانه

تشبیب و نسیب و تغزل برای قالب قصیده به کار می‌رود، امیرخسرو برای قالب مثنوی و در جوف اشعار خود از بهاریه و تغزل بهره می‌برد. به عنوان مثال اولین ازدواج خضرخان با این تمهید بهاریه شروع می‌شود:

چو گل در جلوه ناز آمد ز شلاخ^۱ گشاد از گوشه نرگس چشم گستاخ
 هوایی شد چو آغاز جوانی سزاوار نشاط و کامرانی
 نسیم صبح چون مشاطه پُرکار به زیور بستن خوبان گلزار
 به سرخ و سبز نوروز طربزای عروسان چمن را پیکر آرای
 به روی باغ باران بهاری به دُر پاشی و مروارید باری
 بهار از لاله و سوری به گلشن حنا بسته به پای سرو و سوسن
 ز رنگ سبز و تر شاخ نگون سر چو ابروی بتان در و سمة تر
 به صد گلگونه باغ آراسته روی به مشک سوده سنبل بافته موی
 خرامان در چمن خوبان سقلاب گشاده چشم‌های بسته را آب
 ز عشق پای خوبان نرگس مست نهاده چشم خود را بر زمین پست
 بتی که سوی بستان رای کرده میان چشم نرگس جای کرده
 ز غنچه بسکه بگشاده ام مُشک شده از بوی تر چون نافه خشک
 به نغمه بلبل و قمری خروشان سرافکن گشته هر سو سبزپوشان
 ز مُرغانی که گشته آرغنون زای نمی‌آمد صبا را بر زمین پای
 (امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۶۶)

مثنوی دولرانی و خضرخان، برای هر بخش داستان، یک تمهید بسیار خوب دارد که با متن داستان متناسب است. به عنوان مثال: علاء الدین از خضرخان ناراحت می‌شود و خضرخان انقراض خود را می‌بیند. امیرخسرو این موضوع را در ابیات زیر چنین بیان می‌کند:

بسی دیدم درین گردنده دولاب ندیدم هیچ دَورِش بر یکی آب
 اگر خورشید این ساعت بلند است زمانِ دیگر از پستی نژند است
 دگر سیارگان هم زین شمارند که گه زیر و گهی بالا به کارند
 چو این گردش همه بالا و زیر است گر آید زیر بالای نه دیر است
 مکن تکیه به صد رو مسند و تخت خس است این جمله چون بادی وزد سخت
 ز تاراجِ سپهرِ دون بیندیش که صد شه را کند یک لحظه درویش
 به چشم خویش دیدم کج کلاهان برهنه پا و کفشِ کهنه خواهان
 به گوشِ خود شنیدم تاجداران ز بی‌نانی به خوشه جَوِ شماران
 عمل‌های جهان برعکس هم هست که بر ملکی گدایی را دهد دست
 چنین هم دیده‌ام کافشده پایی به تختِ زر دریده پاشنایی
 (امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۲۳۳)

امیرخسرو در تمهید فوق، بی‌ثباتی و ناپایداری دنیا را بیان می‌کند و می‌گوید که این آسمان همیشه به یک حالت قرار نمی‌گیرد و ماه و آفتاب و ستارگان گاهی در روی کار هستند و گاهی در زیر قرار می‌گیرند، افراد را به بالا می‌برند و بعد از آن به پستی می‌اندازند. پس دولاب را بی دلیل به آسمان نبسته‌اند.

۲-۶-۴- کاربرد آرایه تأیید و شریطه قصیده برای قالب مثنوی عاشقانه

امیرخسرو در وسط مثنوی دولرانی و خضرخان از آرایه تأیید بهره می‌برد و این در نوع خود، بدیع و درخور توجه است؛ زیرا آرایه تأیید و شریطه مختص قصیده است. گویی هرجایی که امیرخسرو می‌خواهد از یک مبحث به مبحث دیگر روی آورد در «تخلص»- درست مانند قالب قصیده «آرایه تأیید به کار می‌برد:

که شاها تا ابد مسند نشین باش به شاهی خسرو روی زمین باش
 همیشه بر سریر ملک جایت سران ملک را سر زیر پایت
 به یادت هر که نبود بر زمین شاد اگر خود آسمان باشد زمین باد
 (امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۸۳)
 ز تو زین گونه دهر آسوده بادا بد اندیشت ز غم فرسوده بادا
 (همان: ۲۱)
 زمانه تا بود دورانِ او باد سراسر دور در فرمانِ او باد
 (همان: ۱۹)

۲-۶-۵- التزام و اعنات عاشقانه

التزام بیشتر اعنات نامیده می‌شود. اعنات «خود را در کاری دشوار افکندن باشد» (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۳۸۴). اعنات آن است که در تمام طول شعر، کلمه مخصوصی تکرار شود (همایی، ۱۳۶۷: ۷۴) و در اصطلاح عبارت است از آن که شاعر برای

زینت کلام خود یا نشان دادن مهارتش ملتزم چیزی شود که نیازی بر آن نباشد. التزام که آن را «لُزوم ما لا یُلزم» نیز نامند (خطیب قزوینی، ۱۹۹۷: ۱۰۸)، آن است که آوردن حرف یا حروفی را ملتزم شوند که در اصل لزومی نداشته باشد. صنعت التزام را «تضییق» و «تشدید» نیز نامیده‌اند؛ از این رو که شاعر برای آرایش شعرش خود را به زحمت می‌اندازد. در اهمیت و ارزش ادبی این صنعت باید گفت که آن به نوعی عدول از هنجار است. این صنعت ادبی برای قالب قصیده، غزل و قطعه کاربرد دارد، اما امیرخسرو از آن در قالب مثنوی بهره می‌برد. او در کاربرد این صنعت آزمند بوده و خیلی از آن در مثنوی خویش بهره گرفته است. در ابیات زیر، چهار مورد آن برای نمونه ذکر می‌شود:

که ای یارِ وفادارِ جفاکار جفا با من وفایت با دگر یار
 جفایی کز ویم شد بندِ جان سست وفایی عمر می‌دانم چون ار تُست
 تو با یارِ دگر گشته وفا کوش خیالت از وفا با من هم آگوش
 وفا را گر نمی‌دانی شماری بیاموز از خیال خویش باری
 (همان: ۱۸۴)

ازین در پیش برون بسته تر ازو زان پسته خوردن قند و شکر
 ازین کردن به دزدی سینه تسلیم وزو تاراج کردن توده سیم
 ازین بستن برو زلفِ گره‌گیر وزو گردن در آوردن به زنجیر
 ازین دادن بدو بالا مایل وزو باز و بدو کردن حمایل
 ازین ساعدِ به دست او سپردن وزو گلدسته بر دست بردن
 (همان: ۲۲۵)

هنوزش تیغ فتح اندر نهفته است هنوزش یک گل از صد ناشگفته است
 هنوزش تیغِ نُصرت در نیام است هنوزش نافه امید خام است
 هنوز اندر طلوع است آفتابش هنوز اندر بر افزونیست آبش
 هنوزش صبح دولت در نقاب است هنوزش دیده بی‌نش به خواب است
 هنوزش بخت در تزئین بار است هنوزش دهر در تدبیر کار است
 هنوز اقبالش اندر کارساز نیست هنوزش نخل تر در سرفراز نیست
 هنوزش می‌رسد بر گل صباها هنوزش چرخ می‌دوزد قباها
 هنوزش فتح‌های غیب پیش است هنوزش مژده‌ها ز اندازه بیش است
 (همان: ۷۴)

دو دیده چار گشته گاه دیدار به دیدن زیر ممت مانده هر چار
 دو مردم در دو چشم یکدگر نور چو دو دیده به یکجا و ز هم دور
 دو سیاره قران کرده به یک بُرج ز هم بی بهره چون دو دُر به یک دُرچ
 دو طاوس جوان با هم رسیده ولی طاوس هر دو پر بُریده

دو گلبن در یکی گلشن شکر خند به بوی یکدگر از دُور خُرسند
 دو شمعِ شکر افشانِ شب افروز ز سوزِ یکدگر افتاده در سوز
 دو بیدل رو به‌رو آورده مشتاق نظرها جفت و دلها جفت و تن طاق

۲-۶-۶- آرایه ادبی سراپا

سراپا یکی از انواع ناشناخته ادب فارسی است که گوینده در آن به نظم به توصیف معشوق، به‌ویژه اندام وی می‌پردازد. مضمون‌پردازی و تصویرسازی‌های اغراق‌آمیز و بدیع به وسیله انواع صورخیال به‌ویژه تشبیه و استعاره ویژگی اصلی این نوع ادبی است. در سراپا شاعر، همت اصلی و آغازین خود را در وصف زیبایی‌های سراپای معشوق عموماً مطابق با سنت‌های ادبی به طرز خیالین و هنرمندانه‌ای به کار بسته باشد (شفیعیون، ۱۳۸۹: ۵).

به رخ هـنگامه بـستان شکسته به لب بازار خوزستان شکسته
 دو زلفش مشکِ چین را خون و پیوند دو لعلش توأمان همشیره قند
 دو چشمش شوخ نی خفته نه بیدار غلط کردم که نی مست و نه هشیار
 مبارک صبحی از رویش دمیده کزان چون صبح مه دامن دریده
 نمک دانی به تنگی چون دلِ مور نمک چندان که در عالم فتد شور
 از او بفگنده طاوس بهشتی هزار آینه خود را به زشتی
 سهی سروی جمال افروزِ بستان چراغِ خانه و شمع شبستان
 دو صد فتنه وزارت دارِ رویش هزار آفت نیابت دارِ مویش
 ز خوی ناید بران رُخسار دیدن تو گویی خواست آب از وی چکیدن
 (امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۶۹)

در ابیات زیر توصیف اغلب اندام معشوق دیده می‌شود:

زغالِ چون شبه بر دُرَجِ مَرجان به یک گنجد نهاده نرخ صد جان
 ز ابروها که قربان گشته جانها دوگان افگنده در قربان کمان‌ها
 ز ابروها کمانکش گشته زین سو بر آن جانب کمند افگن ز گیسو
 دو گیسو گردِ هر یک پیچ کرده چو ماری گردِ صندل پیچ خورده
 خیال زلف‌شان در جان یاران چو شام اندر خیال روزه‌داران
 کژی در چشم‌شان شورِ ظریفان چو کعبِ کژنشین چنگِ حریفان
 ربنده خوابِ بیداران به یکبار ز چشم نیم خواب و نیم بیدار
 حجاب داده ابرو را به پیغام اجازت کرده لبها را به دشنام
 دهن‌های چو غنچه گاه گفتن گهی در بستن و گه در شگفتن
 ز نخهای چو سیبِ لعل گونه نه چون سیبِ دو رنگ ابرص نمونه
 ز زلف افگنده تا پا دامِ عشاق بر آن پا دام بسته ماهی ساق
 عرق کز روی هر طنّاز می‌ریخت کرشمه می‌چکید و ناز می‌ریخت

به نیمی فرق سرپوشِ شفق وام شفق را نیم روزی کرده با شام
(امیرخسرو، ۱۹۱۷: ۱۵۹)

نکته در خور توجه به کارگیری آرایه سرپا توسط امیرخسرو این است که با سنت شعر فارسی در باب اندام معشوق مطابقت دارد. برای مثال: شاعر در بیت زیر از باد که در سنت شعر فارسی قاصد میان عاشق و معشوق است، می‌خواهد در زلف مانند زنجیر معشوق بیاویزد. شایان ذکر است که در سنت شعر فارسی زلف، تابدار و حلقه حلقه چون زنجیر است و برای بند کردن عاشق که دیوانه زنجیری است به کار می‌رود.

گر آنسو بگذری ای بادِ شبگیر می‌آویزی در آن زلفی چو زنجیر
(همان: ۱۳۹)

در سنت شعر فارسی رنگ عاشق زرد است.

چو معشوقِ سمنبر ناز پرورد ولی رنگش چو روی عاشقان زرد
(همان: ۱۳۱)

۲-۶-۷- حکایت بر طریق تمثیل

در جوف اشعار منظومه دولرانی و خضرخان شش حکایت به طریق تمثیل آمده است که در عین پیوستگی با متن اصلی، مفاهیم مستقلی دارند. این شش حکایت به مناسبت موضوع مورد بحث در همان قسمت شعر غنایی سروده شدند، و در حقیقت حکایت فرعی (اپیزود) محسوب می‌شوند. واژه «حکایت» برگرفته از «محاکات» به معنای مشابه کسی یا چیزی شدن، مانند چیزی را به گفتار یا کردار آوردن است حکایت‌ها معمولاً طوری نوشته می‌شوند که خواننده به سادگی آن‌ها را درک کند. ادبیاتی را که در حکایت‌ها به کار برده می‌شود، ادبیات تعلیمی می‌نامند. وجه تمایز «قصه» با «حکایت» در دو نکته است: «حکایت» در زمان و روزگاری مشخص اتفاق افتاده است، ولی «قصه» مقید به برش زمان نیست؛ دیگر آن‌که «حکایت» حتماً متضمن یک پیام اخلاقی یا نکته‌ای اجتماعی است، که «قصه» ممکن است حامل چنین پیامی باشد و ممکن است صرفاً به قصد سرگرمی گفته شود» (پشت‌دار، ۱۳۸۹: ۴۸). تمثیل، آوردن نمونه و مثل زدن و بیان حکایت است و آن شیوه‌ای برای توضیح و تبیین مطلب است و در آن نوعی مقایسه بین دو چیز صورت می‌گیرد به این معنی که گوینده وقتی مخاطب خود را از درک مطلب عاجز و ناتوان می‌بیند با ذکر مثل و آوردن نمونه، ذهن او را برای درک بهتر و عمیقتر آماده می‌کند. معانی کلی که ذهن با آنها مواجه می‌شود مجمل و مبهم هستند و برای ذهن، احاطه به آنها و کشف حقایق آنها دشوار است. اما تمثیل و بیان داستان و حکایت چیزی است که می‌تواند این مجملات را تفصیل بخشد و ابهام‌ها را توضیح دهد. شاعران فارسی‌گو از شیوه تمثیل برای اقناع مخاطب در مفاهیم تعلیمی بسیار بهره برده‌اند. تمثیل شیوه رایج و غالب در مثنوی‌سرایی است. امیرخسرو خود عنوان: «حکایت بر طریق تمثیل» را بر روی این شش حکایت می‌گذارد. در این قسمت، یکی از این حکایات تمثیلی برای شاهد مثال ذکر می‌شود:

حکایت بر طریق تمثیل

شتربانی شتر را پای می‌شست بشستن در کف پا خار می‌جُست
همی خارید پاش از مهربانی کزین پایست کارم را روانی
شتر کآزرده بود از پویه جانش ز رنج دل لگد زد بر دهانش
به ناله گفت پشت و دل گران بار چه بیرون می‌کشی از پای من خار

به سیری در لب ار ندهیم خاری همین خارم بیا بگذار باری
 چه زین پا جُست و جوی خار کردن مرا بگذار هم در خار خوردن
 کسی کو را نواله خار باشد تو خار از پا کشی دشوار باشد
 تنی را کز پی رنجی سرشتند بخواند لابد آنچه او را نبشتند
 تبرزن را خوش شد بردن رنج برنجد گر دمی نبود تبرسج
 سری کیش بار هیژم شد مبارک بیازارد ز بار گل بنارک
 منم وز دوست بر دل کوه اندوه برنجم گر بیفتد زین دل آن کوه
 صنم در تیره شب زین گونه نالان پرستاران به حسرت دست ملان
 چنین تازان نفیر درد حاصل بجنید آسمان را مهر در دل
 شبی کز صبح بودش ناامیدی ازان مهر نهان برزد سپیدی
 مه شب خیز زان صبح جهانتاب ز سینه برزد آهی آسمان تاب
 چو روشن بود کان هنگام از آنهاست که در مشت آید آنچه امید جانهاست
 به عرض آورد با صدجان گدازی نیاز خود به ملک بی‌نیازی
 (امیرخسرو، ۱۹۱۶: ۲۰۶-۲۰۷)

غیر از این حکایات تمثیلی، حکایات تمثیلی زیادی در منظومه دولرانی و خضرخان دیده می‌شود. مانند نمونه زیر:

چو پیچش با چنار افتد کدو را چنار از خویش برتر دارد او را
 (همان: ۸۲)
 عجوزی کو کند گلگونه بر روی چو توسن ز اشتر از وی رم خورد شوی
 (همان: ۳۰۰)

۲-۶-۸- تشبیهات نو و استعارات تازه در مثنوی عاشقانه

تشبیه و استعاره از عوامل مهم در شعر است. هر چه تشبیهات نو و تازه بیشتر در شعر به کار رفته باشد براهمیت شعر می‌افزاید؛ به همین دلیل شاعران قوی سخن از به کار بردن تشبیهات معمولی صرف نظر می‌کنند و برای زیبایی کلام از تشبیهات و استعارات نو و بدیع بهره می‌برند. امیرخسرو در مثنوی دولرانی و خضرخان، تشبیهاتی بسیار لطیف به کار برده است. چند نمونه اینجا ذکر می‌شود: فریب و مکاری آسمان موضوعی است که به هزاران طریق در شعر به کار می‌رود. امیرخسرو این موضوع را نو و بدیع در شعر به کار می‌برد. او آسمان را به عنوان یک کلاهبردار و مهر و ماه را به نان خوران او تشبیه کرده است:

دو قُرضی کاندَرین بالا و شیب‌اند چو نانِ کیسه بُر مردم فریب‌اند
 فریبِ آسمان خوردن نشاید بخور گرت از سر و گردن نباید
 (امیرخسرو، ۱۹۱۶: ۲۶۶)

تشبیه ماه و آفتاب به سپر:

سپر می‌کرد خورشید از تنِ خویش ولی تقدیر یک‌سو کردش از پیش
 کنند تیغِ قضا چون قطعِ امید نه مه داند سپر کردن نه خورشید
 (همان: ۲۷۳)

در اقسام تشبیه، تشبیه مرکب بسیار مشکل است فقط شاعران ماهر می‌توانند در این نوع تشبیه موفق باشند. امیرخسرو از تشبیهات مرکب به نحو احسن استفاده کرده است. وقتی دولرانی را به قصر لعل فرستادند، امیرخسرو از زبان خضرخان می‌نویسد:

به قصر لعل آن داخواه چونست شفق چونست و در وی ماه چونست
 (همان: ۱۰۲)

در شدت سرما می‌گوید:

قصب پوشی که بر یاری رسیده به بر چون شکر اندر نی خزیده
 بر آتش دستها در کوی و منزل چو مشتاقی که دارد دست بر دل
 (همان: ۱۱۴)

وقتی در عروسی خضرخان مروارید می‌پاشند، بارش فراوان و بی‌ارزش مروارید را چنین بیان می‌کند:
 گهرهایی که هر یک را ز امید به صد خونِ جگر پرورده خورشید
 فتاده هر طرف بی‌قیمت و خوار چو آب چشمِ عاشق بر در یار
 (همان: ۱۶۸)

امیرخسرو بعضی تشبیهات معمول و متداول را به نحوی به کار می‌برد که تازگی خاصی پیدا می‌کند.
 به آب دیده غم پرداخت نتوان کزین لؤلؤ مفرح ساخت نتوان
 (همان: ۳۰۸)

معمولاً تصور می‌شود که بعد از گریه وضع مردم بهتر می‌شود. امیرخسرو می‌گوید که با مروارید اشک نمی‌توان معجون مفرح آماده کرد:

زحل چون هندو از ره خاک می‌رفت فلک بر وی هداک الله می‌گفت
 (همان: ۱۶۲)

تشبیه زحل به هندو یک تشبیه متداول است، اما هداک الله گفتن آسمان به هندو یک مضمون نو است. هداک الله سلام مسلمانان به هندوان است. چنین مرسوم بوده است که مسلمانان هند وقتی به هندوان می‌رسیدند به جای سلام علیکم، «هداک الله» به معنی خداوند تو را هدایت کند، به کار می‌بردند.

چکان هر دم از چشمش لعل رخشان غمی بر سینه چون کوه بدخشان
 (همان: ۲۵۲)

تشبیه اشک خونین به لعل یک تشبیه متداول است، اما تشبیه غم به کوه بدخشان یک تشبیه نادر است.
 ز گوهر نازنینان را ته پای شدند از آبله پای گوهرسای
 (همان: ۲۷۸)

یعنی زنان قصر آنقدر روی مروارید راه می‌رفتند که پای آنان آبله می‌زد. چند استعاره قابل توجه:

تو گویی گردش از تیغ کشیده به گرد لاله سوسن دمیده
 به فرمان مه پوشیده تمثال روان شد زهره و پروین به دنبال
 روان سیاره پرآن تر از طیر به سوی شمس والا شد سبک سیر
 مشاطه پرده را از پیش برداشت ستاره ز آفتاب خویش برداشت
 (همان: ۲۸۰)

۳. نتیجه‌گیری

امیرخسرو از شاعران شیرین‌سخن و نیرومند قرن هفتم ادبیات فارسی است که در مثنوی عاشقانه دولرانی و خضرخان دنباله‌رو حکیم نظامی گنجوی است. تنوع معانی و مضامین در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان دیده می‌شود. این منظومه چون دیگر منظومه‌های غنایی شعر فارسی با مدح خداوند و حضرت پیامبر اسلام (ص)، خلفای راشدین، مدح نظام اولیا و حاکم زمانه شروع شده است، و این نوع سرآغازنویسی در تمامی منظومه‌های عاشقانه فارسی دیده می‌شود، زیرا آثار ادبی هم‌چون حلقه‌های زنجیر به یک‌دیگر پیوسته و مرتبط شده‌اند. بدین سبب است که نوشته‌های ادبی سرشار از هم‌سانی هستند. یکی از نکات مهم و درخور توجه در داستان مورد بحث، تفوق عشق است. کل داستان دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی حول محور عشق می‌گردد، او تلاش کرده تا با تحسین و ستایش عشق به مذمت عقل برخیزد.

امیرخسرو با وجودی که شاعر عهد عراقی است، اما در اشعاروی نشانه‌های زیادی از مکتب خراسانی و وقوع گویی سبک هندی دیده می‌شود. در سطح زبانی، به لحاظ تسلط کامل به زبان عربی، از لغات و عبارات عربی در اشعارش استفاده بهینه برده است. واژگان قدیمی در دیوانش تا حدودی مشاهده می‌شود. زبان امیرخسرو دهلوی، زبانی است پرمایه، خوش‌آهنگ و سرشار از تصاویر خیال‌انگیز. ولی کثرت تصاویر خیال‌انگیز هرگز او را از توجه به تصویر واقعیت که لازمه داستان و شعر عاشقانه است، باز نمی‌دارد. بیشترین ابداعات وی در کاربرد التزام است، که از صنایع ادبی مورد علاقه اوست. تشبیهات و استعارات او بدیع و جدید هستند و قبلاً در شعر فارسی استفاده نشده‌اند.

امیرخسرو در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان، آرایه ادبی سراپا را بکار می‌گیرد و وصف اندام معشوق در اشعار منظومه مذکور با وصف زیبایی معشوق در اشعار فارسی تناسب دارد و براساس سنت شعر غنایی است. امیرخسرو در منظومه غنایی دولرانی و خضرخان از ده‌نامه بهره می‌برد و سه شخصیت برای ده‌نامه تعریف می‌کند که بر زیبایی ده‌نامه نویسی می‌افزاید.

امیرخسرو با هنجار شکنی و آشنایی زدایی، مختصات و خصایص غزل، قصیده و قطعه را برای قالب مثنوی دولرانی و خضرخان بکار می‌بندد، که این سنت شکنی وی بر آراستگی منظومه غنایی دولرانی و خضرخان می‌افزاید.

پی‌نوشت

۱- برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مقاله: خراسانی، محبوبه؛ داودی مقدم، فریده (۱۳۹۰) «تحلیل ده‌نامه ادب فارسی از دیدگاه انواع ادبی»، مجله متن پژوهی ادبی، شماره ۵۰، صص ۹-۳۶.

منابع

- امیرخسرو دهلوی، خسرو بن محمود (۱۹۸۸). *دولرانی خضر خان*. دهلی: اداره ادبیات.
- امیرخسرو دهلوی، خسرو بن محمود (۱۹۱۷). *دولرانی خضرخان*. (نسخه خطی با مقدمه‌ای به زبان اردو). دهلی: (بی‌نا).
- امیرخسرو دهلوی، خسرو بن محمود (۱۹۷۵). *متن انتقادی دولرانی و خضرخان*. به کوشش محمداقا بقایوف. با مقدمه عبدالغنی میرزا یوف. تاجیکستان: دوشنبه.
- باباصغری، علی اصغر (۱۳۹۲). *فرهنگ داستان‌های عاشقانه در ادب فارسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- براون، ادوارد (۱۳۵۱). *تاریخ ادبی ایران از سعیدی تا جامی*. ترجمه و حواشی علی‌اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر.
- بقایوف، محمد وفا (۱۹۵۷). *داستان دولرانی و خضرخان*. مجله شرق سرخ. ۲ (۵-۶)، ۸۴-۹۷.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۳۵۵). *الذریعه الی تصانیف شیعه*. نجف: دارالکتب العلمیه.
- خراسانی، محبوبه؛ داودی مقدم، فریده (۱۳۹۰). *تحلیل ده‌نامه ادب فارسی از دیدگاه انواع ادبی*. *متن پژوهی ادبی*. ۱۵ (۵۰)، ۳۶-۹.
- دولت‌شاه سمرقندی، امیر (۱۳۸۶). *تذکره الشعرا*. مقدمه و توضیح فاطمه علاقه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ذبیح نیاعمران، آسیه؛ کریمی نژاد، نجمه (۱۳۹۸). *دلایل رویکرد امیرخسرو دهلوی در غزل به وقوع گویی و واسوخت سرایی*. *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. ۸ (۲)، ۱۱۹-۱۳۴.
- ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۴۰۰). *علل رویکرد تعلیمی در منظومه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی*. *مطالعات شبه قاره*. ۱۳ (۴۰)، ۱-۲۰.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۲). *یکصد منظومه عاشقانه فارسی*. تهران: نشر چرخ.
- رازی، شمس قیس رازی (۱۳۶۰). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به کوشش محمد قزوینی. تهران: کتابفروشی زوار.
- ریاض، محمد (۱۳۶۶). *دیباچه دواوین امیرخسرو دهلوی*. اسلام آباد: مجله دانش.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *با کاروان حله*. تهران: انتشارات علمی.
- شفیعیون، سعید (۱۳۸۹). *سرایا یکی از انواع ادبی غریب فارسی*. *جستارهای ادبی*. ۴۳ (۱۷۰)، ۱۷۳-۱۴۷.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۱). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد سوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاطعی هروی (۱۹۷۹). *تذکره مجمع الشعراء جهانگیرشاهی*. به تصحیح محمد سلیم اختر. کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه غربی.
- کارگر، مریم؛ منگلی، ماندانا؛ ذبیح نیا عمران، آسیه (۱۳۹۹). *بررسی رویکرد عرفانی امیرخسرو دهلوی در منظومه دولرانی و خضرخان براساس دیدگاه هوش معنوی رابرت ایمونز*. *عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*. ۱۷ (۶۶)، ۷۹۲-۱۷۳.
- محمدصادقی، ریحانه (۱۳۹۵). *آبان ماه*. بررسی برخی از عناصر داستان در منظومه دولرانی و خضرخان امیرخسرو دهلوی. *همایش ملی ادبیات غنایی*. نجف آباد، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۴۶). *حافظ و خسرو*. آینه. ۱۱ (۳-۱)، ۲۳.
- مشار، خان بابا (۱۳۳۷). *فهرست کتاب‌های چاپی فارسی*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مشایخ فریدونی، محمدحسین (۱۳۶۵). *پیوستگی‌های اردو با فارسی دری*. *نشر دانش*. ۷ (۳۴)، ۱۷-۴.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۵۱). کلیات خمسه. تهران: امیرکبیر.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۷). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: مؤسسه نشر هما.

Resources

- Amir Khosro Dehlavi, Kh.M. (1988). *Dolrani Khizr Khan*. Delhi: Department of Literature.
- Amir Khosro Dehlavi, Kh.M. (1917)0. *Dolrani Khizr Khan*. (Manuscript with an introduction in Urdu). Delhi: (N.P.).
- Amir Khosro Dehlavi, Kh.M. (1975). *Critical Text of Dolrani Khizr Khan*. Mohammadova Baghayov (Effo.). Abdul Ghani Mirza Yuf (Intro.). Tajikistan: Monday.
- Babasafari, A. (2012). *The Culture of Love Stories in Persian Literature*. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Baghayof, M. (1957). The Story of Dolrani and Khizr Khan. *Sharq Sork Magazine* . 2 (5-6), 84-97.
- Brown, E. (1972). *Literary History from Saadi to Jami*, Ali Asghar Hekmat (Trans.). Tehran: Amir Kabir.
- Dolatshah Samarqandi, A. (2008). *Tezkerat Al-Shaara*, Fateme Asafal (Intro. & Expl.). Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Homai, J. (1988). *Art of Speech and Literary Industries*. Tehran: Homa publishing institute.
- Kargar, M.; Mangali, M. and Zabihnia Emran, A. (2019). An examination of the mystical approach of Amir Khosrow Dehlavi in the system of Davalrani and Khezr Khan based on the perspective of spiritual intelligence of Robert Emmons. *Islamic Mysticism (Religions and Mysticism)*. 17 (66), 173-192.
- Ghattari Heravi (1979). *Tezker of the Jahangirshahi Poets' Assembly*. Muhammad Salim Akhtar (Ed.). Karachi: Middle West Asian Science Research Institute.
- Khorasani, M. and Davoudi Moghadam, F. (2013). Analysis of ten letters of Persian literature from the perspective of literary types. *Literary Research Text*. 15 (50), 9-36.
- Mashaikh Fereydoni, M. (1986). Connections of Urdu with Dari Farsi. *Nasher Danesh*. 7 (34), 4-17.
- Mashar, Kh. (1958). *List of Persian Printed Books*. Tehran: Translation and Publishing Company.
- Mohammad Sadeghi, R. (2015, November). Examination of some story elements in Dolarani and Khizr Khan Amir Khosrow Dehlavi's system. *National Conference of Lyrical Literature*. Najafabad. Department of Persian Language and Literature. Islamic Azad University, Najafabad Branch.
- Mojtabai, F. (1967). Hafiz and Khosrow. *Indeh*. 11 (1-3), 23.
- Nizami Ganjavi, E-Ibn-Y. (1972). *Khamsa*. Tehran: Amir Kabir.
- Riaz, M. (1987). *Foreword to Amir Khosrow Dehlavi's Dovain*. Islamabad: Danesh Magazine.
- Safa, Z. (1972). *History of Iranian Literature*. Vol. 3. Tehran: Tehran University Press.
- Shafiyoun, S. (2010). Serapa, one of the strange Persian literary types. *Literary Queries*. 43 (170), 147-173
- Shamisa, S. (2001). *Literary Genres*. Tehran: Ferdous.
- Razi, Sh.Q. (1981). *Al-Maa'jm fi Ma' Ayir Al-Shaar Al-Ajm*. Mohammad Qazvini (Eff.). Tehran: Zovar Bookstore.
- Tehrani, A. (1976). *Al-Zariyah to the Works of Shia*. Najaf: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Zabihnia Emran, A. (2021). Reasons of educational approach in the system of Dolarani and Khizr Khan Amir Khosrow Dehlavi. *Subcontinent Studies*. 13 (40), 1-20
- Zabihnia Emran, A. and Kariminejad. N. (2018). Reasons of Amir Khosrow Dehlavi's approach to occurrence and Allegoricalism in Ghazal. *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. 8 (2), 119-134.
- Zarin Koob, A. (1994). *With the Caravan of Hella*. Tehran: Scientific Publications.
- Zulfiqari, H. (2012). *One Hundred Persian Romantic Poems*. Tehran: Nesharcherkh.

نحوه ارجاع به مقاله:

کارگر، مریم؛ منگلی، ماندانا؛ ذبیح‌نیا عمران، آسیه (۱۴۰۱). نوآوری‌های ادبی و بلاغی در منظومه عاشقانه «دولرانی و خضرخان» امیرخسرو دهلوی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۲ (۴۴)، ۹۰-۱۰۸. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.6.7

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

